

آیه چهارم) آیه ۱۹۴ سوره بقره:

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا
اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^۱

ترجمه:

« ماه حرام، در برابر ماه حرام. اگر آنها، احترام آن را شکستند، شما نیز می‌توانید مقابله به
مثل کنید. و تمام حرمت‌ها ی شکسته شده، قابل قصاص است. و بطور کلی هرکس به شما
حمله کرد، همانند حمله وی بر او حمله کنید و از مخالفت فرمان خدا پرهیزید و زیاده‌روی
نمایید؛ و بدانید خدا با پرهیزگاران است»

ما می‌گوییم:

۱. سابقاً طریقه استدلال به آیه شریفه را خواندیم و گفتیم بزرگانی به این آیه برای «جواز تقاص و انتقام
در موضوع سب» تمسک کرده‌اند.

برخی از مفسرین هم در توضیح این مطلب نوشته‌اند که «مثل» در آیه شریفه هم مماثلته در مقدار را
شامل می‌شود و هم مماثلته در احوال را.^۲

۲. درباره اینکه کار کسی که انتقام می‌گیرد، اعتداء باشد، همان سخنی مطرح است که ذیل امثال این آیه،
مطرح شده است. (مثل جزاء سیئة سیئة بمثلها) در این باره مفسرین نوشته‌اند که این نوع سخن گفتن به
قرینه مقابله است.

البته ممکن است بگوییم که در هر صورت انتقام بالذات بد است و اگر تجویز شده است به سبب عنوان
دیگری است که بر آن صادق است (عنوان قصاص)^۳

شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

« فان قيل : كيف جاز قوله: " إن الله لا يحب المعتدين " مع قوله " فاعتدوا عليه " قلنا
الثاني ليس باعتداء على الحقيقة، وإنما هو على وجه المزاجه، ومعناه المجازات على ما بينا.
والمعتدى مطلقاً لا يكون إلا ظالماً لضرر قبيح، وإذا كان مجازاً فانما يفعل ضرراً حسناً. فان
قيل: كيف قال بمثل ما اعتدى عليكم، والاول جور، والثاني عدل؟

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۴

۲. التخریر و التنویر، ج ۲، ص ۲۰۷

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۶۵





قلنا، لانه مثله فی الجنس و فی مقدار الاستحقاق، لانه ضرر، كما أن الاول ضرر، وهو علی مقدار ما یوجبہ الحق فی کل جرم»^۱

۳. توجه شود که استدلال به آیه شریفه برای مقاصه به شتم، در صورتی ممکن است که بتوانیم برای آیه شریفه، اطلاقی را تصویر کنیم و بگوییم هر اندازه که کسی کار زشت کرد، به همان اندازه و در همان نوع می توان از او انتقام گرفت. و این انتقام هم لازم نیست که با اذن حاکم یا در محدوده‌ی مجاز و مشروع باشد.

۴. حضرت امام در بحث غیبت مسئله ای را مطرح می کنند و آن را رد می کنند:

« و ربّما یقال: أن لا إطلاق فی الآیة من جهة کیفیت الانتصار، بل هی بصدد بیان أن لكلّ مظلوم یجوز الانتصار، و المتیقّن منه جواز الانتصار من الوالی و القاضی. و فیہ: أن الآیة سیقت لیبان جواز الانتصار بعد الظلم مقابل الظلم الابتدائی، فلا إشکال فی إطلاقها من هذه الحیثیة.

إلا أن یقال: إنها بصدد بیان عدم السبیل للمظلوم دون الظالم، و بیان صرف مقابلتها، فلا إطلاق فیها من جهة کیفیت الانتصار.

لکنه أيضا غیر وجیه، لأنّ الظاهر منها أنّها بصدد بیان الجملة الأولى كما تشهد به الآیات المتقدّمة علیها و إنّما ذكرت الجملة الثانية تطفلا.

و علی ما قرّرناه یمكن الاستدلال علیه بمثل قوله فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ، و قوله وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ عَلَى كَلَامٍ وَ تَأَمَّلْ وَ إِشْكَال.

و ربّما یقال: إنّ تجویز الانتصار و الانتقام للمظلوم بنفسه من الظالم یوجب الهرج و المرج، و إنّما نصب الوالی و القاضی للانتصاف و الانتصار و تنظیم أمور الناس، و معه کیف یطلق ذلك للناس بأنفسهم؟

لکنه اعتبار ضعیف مخالف للإطلاق بل و الاعتبار الصحیح، و قد وقع نظیره فی الشرع كتجویز التقاصّ للدائن، و تجویز الدفاع عن النفس و العرض و المال، و دفع المشرف علی بیت الرجل، و قتل من سبّ النبیّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أو أحد الأئمّة - علیهم السلام - إلى غیر ذلك.

۱. التبیان، ج ۲، ص ۱۵۰



فهل ترى من نفسك وجوب القعود عن دفع السارق المهاجم على عرض الرجل و ما له و
عدم جواز دفعه ثمّ بعد فعله ما فعل يقال للمظلوم: لك الرجوع إلى المحاكم الصالحة؟! و
بالجملة لا وجه للاستبعاد بعد قيام الدليل.^۱

۵. اما به نظر می رسد، احتمال مذکور در این بحث، حتی اگر کامل نباشد و صلاحیت قرینه بودن نداشته
باشد، «محمّل القرینیه» است و لذا مانع از اطلاق آیات می شود. اصف الی ذلک آنکه ایجاد هرج و
مرج و تقابل با مصالح جمعی بسیار محتمل است و الشاهد علی ذلک آنکه در اموری مثل قتل و قطع
عضو نمی توان قائل به قصاص بدون اذن حاکم شد چنانچه این مسئله مورد فتوای کثیری از بزرگان از
جمله صاحب جواهر است.^۲ (هرچند مخالفینی هم برای آن مفروض است)^۳

۶. اما به نظر می رسد - بنابر آنچه سابقاً گفتیم - این آیه در صدد اثبات اصل «حق مقابله و انتقام» است
اما چگونگی آن را مورد نظر ندارد. ولذا نمی توان از اطلاق آن بهره گرفت و هر نوع عمل بدی را با
همانند آن مقابله کرد.

حضرت امام هم در کتاب البیع در بحث ضمان مثلی، تمسک به آیه شریفه را رد می کنند و می نویسند
که آیه اطلاقاً ناظر به یکسان بودن مقدار عمل و عکس العمل نیست، بلکه اصلاً مربوط به جنگ و امثال
آن (مثل مقابله با دزد و مهاجم) است و می گوید جنگ در مقابل جنگ ولی اینکه اگر یک نفر کشته
شد، باید یک نفر را کشت مورد اشاره آیه شریفه نیست. پس معلوم می شود ایشان اطلاق آیه را از این
حیث نپذیرفته اند.^۴

در این باره ذیل آیات قبل سخن گفتیم. علاوه بر آن می توان به فرمایش مرحوم شعرانی در این باره
اشاره کرد:

مرحوم شعرانی در این باره می نویسد:

«باید دانست در هر تشبیه وجه شبه یعنی علت شباهتی است که گوینده آن علت را که صفتی
مشترک است در هنگام تشبیه در نظر میگیرد مثلاً هرگاه بگویند طعامی مانند طعام دیروز
حاضر کن شاید مقصود آن باشد که از جنس طعام دیروز یا نوع آن یا رنگ آن یا باندازه
آن که پنج نفر را مثلاً سیر کند یا شایسته مهمان باشد و البته مقصود این نیست که از همه
جهت مانند دیروز باشد که اگر نمکدان را در جائی گذاشته بودی امروز هم در آنجا گذار و

۱. المكاسب محرمة، ج ۱، ص ۴۳۱

۲. جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۸۸

۳. همان، ۲۸۶

۴. کتاب البیع، ج ۱، ص ۴۸۲



اگر دیروز در ظرف سبزی نعنای بود امروز نیز همین کن بلکه باید جهت شباهت را که مقصود گوینده است بدانی و مراعات کنی و الا مجمل است نه مطلق.

مثلا اگر دست کسی را بریدند بقصاص باید دست جانی را برید و اگر برنده با کارد بریده یا شمشیر، روز بریده یا شب، بی اذن حاکم بریده شما هم بی اذن حاکم ببری یا جانی زجر داد و بند به بند برید و هر بار با روغن داغ کرده شما هم در قصاص همین کنی و امثال آن درست نیست اما البته نباید قصاص سخت تر از اصل جنایت باشد.

و نمی توان گفت هرگاه شک کنیم عملی جایز است بمطلق مثل عمل میکنیم بلکه باید گفت آنچه میدانیم مقصود خدا است و اجازه داده عمل میکنیم و آنچه نمیدانیم باجمال میگذاریم چون هرگاه مردم کلمه مثل گویند در مثلثیت هرکس غرضی مخالف دیگری دارد و چیزی که از همه جهت مثل دیگری باشد محل حاجت نیست.

اگر کسی بگوید خانه مثل خانه خودت برای من بخر، گاه مقصودش از جهت بزرگی و گاه نو ساخته بودن و گاه شماره منزل است و هکذا.

بطوریکه شنونده متحیر میماند و هرچیز که فقها قیمی نامند همچنین است از این جهت است که تا دیده نشود اندازه مرغوبیت آن معلوم نمی شود.

و بنظر من استدلال بعضی فقها باطلاق فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم صحیح نیست چون این عبارت مجمل است نه مطلق و باید در هر مورد بادلله خاصه آن رجوع کرد.

و علمای نحو هم گفته اند مثل و غیر و هرچه در معنی آنها است اگر اضافه کنی معرفه نمیشوند مانند فجزاء مثل ما قتل من النعم که مثل باآنکه اضافه بمعرفه شده است صفت جزاء که نکره است آمده و الله اعلم.»^۱

۷. فخر رازی در این آیه ابتدا احتمالاتی را درباره «و الحرمات قصاص» مطرح می کند. وی می گوید احتمال دارد مراد ماه های حرام باشد که در این صورت معنی آیه چنین است که چون مشرکین در سال ششم حرمت سرزمین حرام و ماه های حرام و لباس احرام را شکستند و شما را به مکه راه ندادند، شما هم سال هفتم چنین کنید و آن ها را به مکه راه ندهید.

و همچنین احتمال دارد که مراد آن باشد که مشرکین می خواستند در سال هفتم به جنگ پیامبر بیایند در این صورت معنی آیه چنین می شود که اگر مشرکین در حرم به جنگ شما آمدند شما هم با آن ها مقابله کنید. و این همانند آیه شریفه ای است که می فرماید: «و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی

۱. نثر طوبی، ج ۲، ص ۱۲۶



یقاتلوکم فیہ»^۱ و لذا در همین آیه می فرماید: ماه حرام در مقابل ماه حرام است و اگر آن ها حرمت را شکستند، شما هم می توانید چنین کنید.

و همچنین احتمال دارد که مراد از «حرمت قصاص» آن باشد که «حرمت ماه های حرام مثل هم است» (چرا که قصاص یعنی مثل). پس وقتی حرمت ماه حرام نمی تواند مانع از کفر شما باشد، پس مانع ما از هم قتال با شما نخواهد بود. (مثل بودن در عدم مانعیت)^۲

ما می گوئیم:

۱. مطابق آنچه از ظاهر فخر رازی قابل استفاده است، آیه اساساً اطلاق ندارد تا شامل تجویز هر گونه مقابله به مثل شود. بلکه اصلاً «اعتداء» در آیه در همان موضوع «حرمت قصاص» است. و این با آنچه در اصول گفته شده است که موضوع دلیل مخصص اطلاق حکم نیست، سازگار نیست. البته ممکن است بتوان به نفع ظهور کلام فخر رازی، از روایتی صحیحی از امام صادق استفاده کرد که ایشان آیه را ظاهراً فقط در مباحث مربوط به محدوده حرم امن الهی معنی کرده اند:

«... قد قال الله تعالى فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم، یعنی فی

الحرم...»^۳

۲. توجه شود که مطابق این تقریر، آیه اصلاً مجمل است و عدم اطلاق آیه به سبب «مورد و موضوع» نیست. بلکه به سبب عدم تمامیت مقدمات حکمت است.

۳. برخی به عنوان شاهد برای اینکه بگویند آیه مربوط به بحث جنگ است و شامل هر نوع قصاص نمی شود، به دو آیه قبل از این در سوره بقره اشاره کرده اند:^۴

« وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰)
وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ
عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱)»

ترجمه:

« و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید؛ و از حدّ تجاوز نکنید، که خدا متجاوزان را دوست ندارد. (۱۹۰) و آنها [مشرکان فتنه گر] را هر کجا یافتید، به قتل برسانید؛ و از آن جا که شما را بیرون ساختند، آنها را بیرون کنید و فتنه از کشتار نیز بدتر است و با

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۱

۲. مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۲۹۳

۳. نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۷۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۱۹

۴. ن ک: مقاله بررسی فقهی تقاص در سب (علیدوست)، مجله مطالعات فقه معاصر، شماره ۱

آنها، در نزد مسجدالحرام [در تمام حرم] جنگ نکنید؛ مگر این‌که در آن جا با شما بجنگند.
پس اگر در آن جا با شما پیکار کردند، آنها را به قتل برسانید. چنین است جزای کافران!
«(۱۹۱)»



درس خارج فقه ائمه اربعین